

از بودند اما در قرن هشتم و نهم بممالک دیگر عازم گشته در سواحل دریا شده اند
زیادی بنا کردند

از طرف شرق سواحل بحر اسود از طرف جنوب سواحل افریقا و از طرف مغرب
سواحل ایتالیا و سیسیل و کل و اسپانی خانب این شهر را بر جمعیت و آبادی
و ساکنین آنجا بنامی شهر شائرا یونان نسبت میدهند

تراس - در شمال یونان ناحیه واقع بود موسوم به تراس و اکنون موسوم
بعثمانیت این ناحیه حاصلخیز و رودهای همبر و استرین آنرا سیراب میکنند
و جبال خدی بر آن احاطه کرده

ساکنین تراس وحشی و جنگجو و دریا و خدی آن نوع انسانی را سیرانی میگویند
چون در این مملکت معادن طلا و نقره بود از آن جهت یونانیان آنجا کوچ میکنند
تراس با مجوسین و حتی طفلان خود را بممالک خارجه حمل نموده و در آنجا میفروشند
یونانیان بزودی با تراس آشنا گشتند و حکایت ارفی اداره خوان
شهر تراس ابدین نحو نقل میکنند

ارفی پسر یکی از پادشاهان تراس و مادرش آله بوده این شخص مراد از خوانند
و خاک نواختن بسیار قابل بوده گویند چون با حرکت با حرکت کرد در نهایت

اما زب چنان چسکی زوخت که دریا آرام گشت



سوره برس و ارب و اربیس

روزی ماری اربیس زن ارب را کزنده و آن بیچاره را پهاک نمود و ارب
از مفارقت زمین تنگ آمده از بت اشوع چشم زن خود را در خواست کرد و ارب
راضی گشته اربیس را با او داد و اما باز بعد از مدتی زنش معدوم شد و زمانیکه

ترویج منزه با کوشش مسیومندار فیه را قطعه قطعه کردند

سر و چنگ ارف در رود عیسر افتاده و باد آنرا بحسب زیره لیس انداخت
موز نامی آب انواع عیش و طرب قطعات جدا در جمع نموده در پایین کوه آب
سنگرات ترانس — ساکنین جزایر مهاجر نشین های زیاد می سوا
ترانس بنا کردند مثلا ساکنین جزیره اورانس به ترانس آمده شهری چندی
باین کوه پارانس و مصعب استرمن بنا کردند

مهاجرین جزیره پارانس بریاست تله نکلین در جزیره تازانس مسکن کردند
باین این مهاجرین شاعری بوده موسوم به آرشلیک این شاعر آب
و هوای این جزیره را پسند نموده بگفت جزیره تازانس شبیه بهشت خرمی
میباشد که روی آن جنگلهای زیادی روئیده

تازسها نوزیادی کاشته و روی مسکو کات سر با کوس که رب انواع شراب
باشد نقش کرده بودند

مهاجرین شی لیس در مشرق یعنی در مارنیا مسکن نمودند شراب این جای
بسیار مشهور و روی مسکو کات شاخه موی نقش کرده بودند
کاشید پکت — در مغرب ترانس حال چندی میباشد از این حال شبیه جزیره

زیادی تشکیل یافته مهاجرین آب اول در این مکان مسکن کرده بودند
صخره شمالی قابل زراعت و مهاجرین کالیس در آنجا منزل کرده و آن را
بسی دوستر تقسیم نمودند بعد این قرار اُمتحد نموده شهرالت تشکیل دادند
چون این ناحیه را کالیس نامتصرف بودند از اینجاست آنجا را کالیسیدیک نامند
شبه جزیره غربی بی بندر و مهاجرین از تری بدینجا کوچ کرده چند
شهر بنا کردند و گرفتیب شهر پشید را بنا کرده بندر آن محل قرار دادند
شبه جزیره مشرق بواسطه شکل زیادی ستور و کوه آتش در آنجا است
مستعمرات هلینین - باین بحر اهدوم و بحر اهود صخره های سخت
در این مکان دو تنگه از اسیا جدا میکند یکی در شمال موسوم به
دیگری در جنوب موسوم به هلینین باین این تنگه دریاییت موسوم به
پشید که حال آنرا دریای مار مار میگویند
چون تمام مال التجاره ما از این تنگه میگذشت یونانان چند شهر در ساحل
آن بنا کردند و مشهور آنها آبی و نس و سیریک میباشد
اولی اینها شهر سسش را در مقابل اُبتیدیس و سسش
شهر لامپراک را بنا نمودند

چون مکارا آمدیم از سواحل بحر اسود میسرودند از اینجست بدانجا رفته اول در شهر
سیلمیر یا بعد در کالسدون و بعد از هفتده سال در پیزانس مسکن نمودند
پیزانس بسیار حاصلخیز و رودی که آنرا سیراب میکند مایه زیادی بدانجا میآید
از اینجست ثروت بیشتر یافتند و رودی سکو کات تصویر یک مایه و
یک کا و نقش شده بود

میکائیر یکی از بزرگان ایران میگفته شخصی که شهر کالسدون را بنا کرده
کور و معلوم بوده اند زیرا که جلگه حاصلخیز پیزانس را ترک نموده در این جلگه
آب و علف شهر را بنا نموده اند

مستعمرات بحر اسود - یونانیان این دریای بزرگ را نمی شناسند
اما چون در سواحل جنوبی آن مساوون مس و نقره و آهن بود بدانجا رفته شهرها
زیادی بنا کردند بلکه بزرگ ایشان را رود و انوب و برستین را در
و فی پیزانس میگفتند سیت ما در آنجا کدم میگذاشتند
در مشرق یعنی کریمیه و قفقاز مردمانی جنگجو بودند که اطفال و اسرا
خود را میفروختند یونانیان بیشتر اوقات بصیغه پی رود و با شغول
یونانیان بحر اسود را چنتا کرتین (دریای همان نواز) نام نهادند

شهر کشید که در آنجا چشم طلائی بود نزدیک قفقاز بوده
مکت آمازن ماچانکه مذکور شد در ساحل بحر اسود بوده

شهر میل که غنی ترین شهر آسیا بود سفاین زیادی در حیرت اسود اند خه برشته
مهاجر نشین در ساحل بحر اسود بنا نمود

در طرف جنوب شهر سیلین واقع بوده ساکنین آنجا از معادن آهن استخراج کرده
اهله و از چوب درختهای حگل گشتی میاخذند سیلین نامی از بحر اسود صید
بمالک و مکر حل می نمودند

و مهاجر نشین عمده سیلین تراپزونس (تربیزند) و سرازونس بود
استمرات عمده میل عبارت بود از ایسترن نزدیک اسپیر (رود دانوب)
تیرانس نزدیک تیرانس (رود دنی پتر) و اپی یا یا بریتین
(رود دنی پتر)

در کیهنیا (گیز زینن ترکیه) بادهای سرد میوزیده و غائبان دریا
نجد بوده در یکی از معابد آنجا زنی بود که جنسیان او مبد بوده سربانی میکرد
یونانیان با نجا هجرت کرده شهر کیز زینن را بنا کردند
در مدخل دریای آزو که یونانیان آنرا مالونس میگویند می گویند سهاینا

شهر پانته کاپ را نزدیک آزده مهاجرین قسطنطنیه ناما کریا می
تعالی آن بنا کردند

مهاجرین یونان تا مصیبت نامایسن (رودون) رفتند تا مایسن اینا که
سیت ناما یونان تجارت داشتند و در بعضی معابرشان از ادکان سیت نظر نما
قدیمی سیت یونان را پیدا کرده اند



فشار در باب تجارت یونان
سیت با نقل میکند

آنها تا پیش مدتی در یونان
سفر کرده بود چون سیت مرا
کرد خواست عید می بطرز یونان
سیرکت کرد باو شاه تخت
شد او در بخرید تراک نمود

سیت طرف فقره که در دسترسید شده

مستمر است آذربایجان - در شمال غربی یونان چند جبال واقع شده
فما کنین شجاع و شکی همیشه مستح حرکت میگردند

در شمال پناه شان انست تعلیم از یونان نمانده و خود را از طریق آسپل می
سه نقد

گرفتند استراتژی جدیدی و سواحل جزایر اریتریا را تسخیر کردند و غیره بنا کرده بودند
که سیرداری و بندر و عمارت قشنگی بوده ساکنین آنجا پشم و کزدم از کوهستانها
پنیر گرفته در عوض و عنق و شراب و اسلحه و پارچه میدادند
کزیرا همیشه با گرفتار قبیله آخر الامراتنا را مغلوب کردند
در قرن هفتم میلادی پادشاه کرت به سر خود مهاجرت کرد و به
ایستادگی فرستاد و شهرت سیرداری را بنا کردند
کزیرا در شمال اریتریا ایستاد امن را بنا کردند
سرمایه‌دار برای تنجیر کزیرا که کوچک خود فرستاد اما کزیرا او را
گرفته و سلطنت مستقل تشکیل دادند
شهرات اریتریا - پانتیک پادشاه مصر عده سرباز یونانیان
و آنها نزدیک یکی از دماندانی رود نیل منزل کرده بود
بعد از پانتیک آماریس شهر تکرار این را برای یونانیان بنا نمود
چون ساحل غربی مصر (حیرات) خوب نبود یونانیانی که از مملکت خود هجرت
کرده بودند تدریجاً دورتر مسکن نموده شهر سپرن را که پانزده کیلومتر
از دریادور است بنا کردند این شهر مابین دو تپه پانصد متری واقع شده چشمه

از شجره جاری و کاروانها در وقت عبور بدانجا می آیند
 در استان باران زیاد و در این ناحیه می بارد و این ناحیه را حاجی شیر می گویند و در آنجا
 مراتع زیادی برای گوسفند و گاو و مخصوصاً اسب میباشد و اسب سیرنی در تمام
 یونان مشهور و معروف بوده سیرن از روی اسب که گاو نشان شکل یک سره در آن
 حتی از محصولات دیگر سیرن گیاه سیلفنیوم سر ۳۲ بوده که ریشه آن را در میان

بکار می برند و تخمین این

گیاه را کاهی روی اسب گوشت

نفس می نمودند

سیرن را با زحمات و به

بخشیمای زیادی بنا

کرده بودند و آن را در آن

بافیل می کنند



سر ۳۲ سیلفنیوم

پادشاه تراشورتی با دلف نود و وحی رسید که شهری در یونانی بنا نماید
 پادشاه چون پر بود در عایا بنی نگر و ناز از آنجست بفت سال خشکی پیدا شد
 و تمام درختها باستانهای کمی تلف شدند و وحی رسید این خشکی را خدا یان بسبب

زیرا که ساکنین ترافسوان خدایان را طاعت نکرده اند
ایندفد و کشتی بریاست بائس با فرقیافر ستاده اما ایشان در سب
بوطن خود مراجعت کردند ایند فده ساکنین بر اجمت نموده ایشان را مجبوراً بد
فرستادند و ایند فده شهر سیرن را نزدیک چشمه بنا کردند

سینل

مستمرات او تید سینل — یونانیان تصور میکردند که در سینل جانوران
زیاد از قبیل کازیند و سیلا و غولان دیگر منزل داشتند از جهت
سفایح باین جزیره خطرناک نزدیک نسکردند در قرن هشتم کشتی
لم کرده باین جزیره رسید رئیس کشتی موسوم به تکلس بود از خا صلیبخیزی در
دوای این جزیره خوشش آمده بویان آمد و بجا سیرن یادوی از کایس
و ناگرتس برداشته بر سینل رسید در ساحل این جزیره شهری بنا کرد
و آنرا ناگرتس نام نهاد

تکلس همه بزرگی برای آموین رب انواع ساخت این مجد مدت چند قرن بزرگ
و محترمتر معبد سینل بود

بعد از مدتی تکلس شهر لنین تینی را که دو سیلو مظر از دریا دور است بنا نمود

در همین عصر شهر کاتان را در پانزدهمین روز آریانا نمودند و بعد از این شهر بسیار بود
 اما چون کاتان حاصل پذیر بود بزودی ترقی کرده یکی از شهرهای بزرگ تجارتنی پیش
 در جنوب مکارا بعد از مفت در محنت زیاد و شهر کوچکی بنا نموده آنرا مکارا نامیدند
 شیراکوژ - چون یونانیان مراجعت نمودند تعریف زیادی از جایزه
 و آب و هوای مستعمرات خود نمودند که نهایتاً عده مهاجر بریاسته آرشیا
 که از نسل برکلس بود به سیل فرستادند و افسانه آرشیا را بدین نحو نقل میکنند
 آرشیا از طایفه باکشیادا بوده و در مدت سلطنت خود شخصی را
 فضل رسانید پسر متسول هر چند تضرع نمود فایده نبخشید تا اینکه در یکی از ایام
 پزیدن خود را متسول نموده و انتقام خود را از رب انواع درخواست نمود
 در این زمان طاعون سختی بروز نمود باکشیادا از دلف وحشی خواستند و
 رسید که آرشیا را باید نفعی ببلد شود از اینجست باکشیادا او را به جزیره
 سیل فرستادند

که زمینها در بین راه جزیره صخره رسیدند که در آن چشمه موسوم به (چشمه
 آرتوژ) جاری و رودخانه آن مکان را سیراب میکرد
 که زمینها اول در جزیره آرتوژ میسکن نمودند و بعدی بکثرت آمدند

بنام خود بعد چون جزیره کوچک بود و حاصل دریا شهر بی نام خود و او را سیراکوز
نام که هشتادین ناحیه بعد با بزرگترین شهر سیسیل شد

سیراکوز دارای دو بندر بود یکی کوچک و دیگری بزرگ که مساحت آن ده کیلومتر
سیراکوز را قطعه زمینی منحصر شده و همانند آبگاشین آن نامور کرده بود
بعد از مدتی سیراکوز شهر عظیمی گشته و ستمرات زیادی در داخل و شهرگان بسیار در آن
بنا کردند و شهر میان دو بافتاق واقع گشت همیشه بواسطه هوای متعفن بافتاق
ناخوش بود و از وی وحی رسیده بود که بافتاق را خشک نکنند

ثلاً و سلی منت — سال جنوبی سیسیل دارای بنا و بسیار بدی بود
اما چون این جزیره حاصلخیز و خوش آب و هوا بود یونانیان معتقد گشتند که آن
تصرف نمایند

مهاجرین رُود و کُرت نزدیک رودخانه ثلاً مسکن کرده شهر ثلاً را بنا کردند
مزارع زیادی در این شهر بوده و ثلاً با شکل یک خوشه یا یک عرابه چهار
روی مسکوکات نقش میگرفتند

مهاجرین مکار و مغرب جزیره آمد و زمین منسوب ر و سلی منت و بافتاقی شهر
سلی منت را بنا کردند اراضی این شهر از مزارع گندم و درختهای میوه است

ستودین شهر بعد از بزرگ شده و مساجد بزرگی در آنجا بنا کردند
اگریرانت - مهاجرین را شهر اگریرانت را در این رود در آنجا
بنا کرده و شهر را کیلو متری از دریا دور و سیصد و بیست متر از سطح دریا ارتفاع
در آنجا معبد رب ارباب و بتی را بنا کردند اطراف این ناحیه را در دور و دور
تحتول عمده اگریرانت روغن و شراب بوده و بیفایین کارها برای

روغن بد آنجا می آمدند

اگریرانت دویم شهر سیل بود و سائیش مثل سیرا کوز مهاجرین شهر بدی
از ایشان موسوم به فالاریس که در میرحی مشهور بود پادشاه اگریرانت
گویند فالاریس گادی از مفرغ ساخته و مردم را در شکم آن نموده و زیر آنرا
نمود کارها را چون این شهر را سخته کردند کارها را پرده بسته و در
اگریرانت آوردند

اگریرانت ما شورش کرده فالاریس و همراهانش را مقول کردند و بعد
نمودند که کسی لباس آبی نپوشد زیرا که لباس همراهان این پادشاه بر حرم آبی
اگریرانت برودی تزیین کرده حکایات زیادی در باب بد
و بخشش اگریرانت افضل میکند

یکی از بزرگان اگر ژانت همیشه همیشه از این منزل خود برده ضیافت می نمود
گویند این شخص در روز زین سید پاپ که مرگه ام دو هزار سید لبطر شراب
بخرفت داشته مضمی نموده بود .

یک نفر دیگر در موضع عروسی دخترش تمام اگر ژانت مار با شام عروت نمود
هشتصد عرابه همراه دختر نمود

مستمرات ساحل شمالی — یونانیان در ساحل شمالی فقط دو جزیره ^{سهند}
در محل تنگه کسینل با اتریا جدا می نماید بندریت که از زبانه خالی شکل

داس شکل یافته و را بر زمان یونانی در اینجا منزل نموده بودند بعد جزیره
کالین آمده شهر زانکل را بنا کردند بسیاران ملاحان در این شهر منزل کرده

وروی مسکوکات شانه ریختنی نقش کرده بودند چون اسپادیتها شهر سنی را ^{سهند}
کردند سنی باز زانکل کوچ کرده و اخبار اینی نام نهادند

کالین شهر بر زمین را در ساحل ایتالی بنا کرده و شهر بعد از زانکل ^{سهند}
مصولات این شهر شراب و روغن بوده

در اواسط قرن هفتم مهاجرین زانکل در ساحل شمالی کسینل آمده شهر سنی را
که یک کیلومتر از دریا سافت دارد بنا کردند

این شهر را هیچ چشمه نای آب گرم میسباید و یونانیان نزدیک آنها معبد بزرگی بنا
ساختند سیسیل - بتیکه یونانیان در سیسیل تصرف داشتند این جزیره به دست
شده بود سپیکول ادا سیکان ادا الی مین ادا سیکول ادا
شرق مکن داشتند و گویند شش قرن پیش از ایتالیا آمده بودند و زبانها
شعبه به لاتی می بوده

سیکول با یونانیان توانستند مقاومت کنند از این جهت تسلیم شدند ولی چند
شهر کوچک از قبیل انا و غیره در جبال مستقل مانده و در تیراندازی و راه پستی
سیکان تا زارع بودند و چند شهر در قله جبال مرکزیه جزیره بنا کرده بودند
الی مین ادا در مغرب قرار گرفته چند شهر محکم از قبیل سیرست و اریکن
مالک بودند در اریکن معبد استسارت الهه فنیها واقع بوده

مدتی فنیها سفایر چند سیسیل فرستاده کدم و پشم و پوست و انگار
(فنی قطران یا قفسر ایود) تجسس میکردند

بجای جنوبی جزیره را فنیها تصرف شده شهرهای پاکیش و مارارا
و متقی را بنا کرده بودند

چون یونانیان مصمم سیسیل گشتند فنیها تاب مقاومت نداشتند عقب نشسته

و در شمال شهر پانزوم (پانزوم) را که اول بندر سیسل میباشد بنا کردند
کم کم سیکول و سیکان عادات و زبان یونانیان را اختیار نمودند
فینس همیشه رقیب یونانیان بوده و از ايجت کار تار تار ايجک یونانیان غلبه
نموده و در قسرن ايجک طول کشید

ایطالیا

کوم و ناپل — یونانیان فقط یک ماجر نشین در ساحل ایطالیا داشتند
ماجرین آب آمده در جزایر پتلیوز (جزایر میونیا) مسکن کردند بعد از آنجا
کوچ کرده شهر بزرگی روی صخره آتشن فانی بنا کردند این صخره صد متر ارتفاع
دریا تر قسرون شهر کوم نامیدند در کوم بعدی ايجت آملن ساخته و بی از چوب
بار تقاع پنج سطر در آن شهر اردوند

کوم شهر تجارتی بوده و طلا خاش در دریا را امزنی میکردند
طاهان کوم در دریای تیرنی بین حرکت نموده مخزن امزنی و سنگ را
بسیر و جزایر بسیار عادت میکردند
روی سکوکات کوم تصویر صدف یا بی یا نباتات بحری نقش بود تجار
کوم کندم یونان فسد و حده در عوض طرف و غیره میکردند چون

یونانیان کوههای آتش فشان و چشمه های آب گرم و گور در این محل دیدند
بسیار وحشت نموده تصور میکردند که این ناحیه در جهنم میباشد

گویند اویس پادشاه در این ناحیه استعانت از ارواح خواست در کوم زنی
به نود که ارواح اموات را ظاهر می ساخت موسوم به سبیل و کوم بوده
کوم با شهری ساحل بنا نموده آنرا ناپل (شهر جدید) موسوم کردند

سی بارئیس - در ساحل مقصد و بیت آتشین با و تر زین بارئیس
ایرئیس و هلیکت آمده در زینسی با ملائی و حاکم خیز و با این دور و دور

شهر بسیار تن را بنا کردند

این شهر منقرات زیادی در شمال بنا کردند و شهر آنجا پر شدنی میباشد
که آنرا بعد پستم نامیدند محصولات این ناحیه گندم و شراب دروغ و کتان
سیار پس از دو طرف دریا بندر داشته اند از این جهت زود ترقی نموده اول شهر
یونان گشت

بسیاریت با عیاشی متن پر در بودند مثلاً اگر شخصی ضیافت پاهانی بزرگی
میکرد پادشاه با او جانزه عطا می نمود طفلان همه با لباس از خوانی خود
زلف های متحد حرکت میکردند در اعجاز سوارا روی زده خود مار خنده و

داری پوستیدند یکی از سیاریت اودمغانی دید که زمین را با گلند حشر

بد و گفت باریت با اینقدر بلند کن من خسته شدم

گرتین - بعد از بنای سیاریس عده از نشینان در جنوب آمدند شهر گرتین

در ساحل دریایا کردند و نزدیک آن بعدی برای پیرا ساختند

محصولات عده گرتین موذیون بوده و بسیاری گرتین خیلی مشهور بودند

لکتر در جنوب ایتالیا مهاجرین لکتر آمده اول در فیرون سکون نموده

قدری دور تر رفتند و یک کوه کالابوشه لکتر را بنا نمودند

افسانه زیادوی در باب بنای شهر نقل میکنند

مهاجرین اول مقصرین غلامانی بودند که زمان بنیای لکتر با خود آورده بودند

چون با ایتالیا رسیدند با ساکنین آنجا قسم یاد نمودند که همیشه با ایشان متحد و دوست

باشند اما زود همان را شکستند و مقداری از ایشان را کشتند

لکتر همه قوانین را لکونوس و اپروی میگردیدند و کانی این نقض را بدین نحو

نقل میکنند
چون لکونوس انقلاب شدیدی در لکتر از دلف طی خواستند و حتی

دسیه کبابی را لکونوس بر همان را نقض خود تشریح میداد

زالکوسس قوانین چندی برای آرنهاتین نمود و هر چه از او سوال میکرد جواب میداد

این بت اشیاء در جواب این قوانین را بمن الزام کرده است

گویند در اول قوانین زالکوسس این عبارت نوشته شده بود

ترتیب تنظیم امور دنیوی بوجود خدا را ثابت مینمایم

قوانین زالکوسس بسیار سخت بوده اگر کسی از لکنه قانون جدیدی دست

بیکردنی بغور طمانی بگردن خود انداخته با تخمین هزار نماینده میرفت که قانون

ایشان بطبیعت نمایندگان اینچنین میشد و او را با طمانی خفه میکردند

گویند زالکوسس قرارداد داده بود که هر کس مسلح وارد میدانهای شهر شود او را

روزی خودش از جنگ مر اجبت می نمود و مسلح وارد میدان شد شخصی بدو گفت چرا

متابت قانون خود را نکردی جواب داد من همیشه تابع قانون بستم فی الفور شمشیر

خود را از غلاف کشیده شکر خود را پاره نمود

تارانت - چون بنامی شهر کردن تمام گشت حاجین لاکنی محبوب ایتالیا

آمده شهر تارانت را بنا نمودند آنچه اول بنا ایتالیا شد تارانت ایتالیا

اطراف را تصرف شدند ایشان از دریا می صدف قمر صید میکردند در

تارانت کوفته دانی بودند که چشم آنها بسیار لطیف بود و تارانت در پارچه

ترقی کرده و پارچه‌پوشی ایشان در تمام یونان معروف شد
بنای شهر تارانت را بدین نحو نقل میکنند

گویند در جنگ اسپارت نامنی عده از اسپارتهای جنگ رفتند و از اینجست سایرین را
حقیر شمردند در مجامع و محافل داخل نمیکردند بعد ایشان جمع شده برایست فالان
خواستند قصات را بقتل رسانند اما رئیس آنها که داشت قصات جمع گشته ایشان را
برای مهاجر نشینی فرستادند

فالان تیس از ولف وحی خواست و حی رسید که در مملکت اسپارتن در جنوب
ایطالیای شمری بنا کند از اینجست فالانس ایطالیای آمده تارانت را بنا نمود بسیار
از ترقی تارانتها متوحش گشته از ایشان مالکک خواستند سیپ عده از ایشان را
فرستاده شهر مانت را بنا نمودند

بعد ساکنین شهر کلنن از آسیای صغیر کوچ کرده و باین سیپس و مانتس
سیرسین را بنا نمودند

یونان بزرگ در قرن ششم - مستعرات یونان در ایطالیای بزودی
حمیت از مالکک یونان بیشتر ترقی نمودند و مملکت خود را از اینجست یونان
بزرگ نامیدند اما زود بواسطه جنگ و آشامش منهدم شدند

اول شهر سیبایس با کرتن متحد گشته شهر سرپس را خراب کردند بعد کرتن با کرتن
متحد گشته حمله ب لکران نمودند اما در جنگ بزرگی در کنار رودخانه ساگر
مطلوب شدند

کوندقون لکر بسیار کم بود و نزدیک بوشکت بخوردند اما کاسترو
ملوکس با ششوی قرمز یک آنها رسیدند
بعد کرتن با سیبایس اجک نموده و در سال پانصد و سیبایس را خراب
کردند و این واقعه را چنین نقل میکنند

پادشاه سیبایس بسیار ظالم و خونخوار بود و پانصد نفر از رعایا پیش کرتن
پناه بردند پادشاه ایسا را خواست اما کرتن استماع کرده و جنگ شروع
شد پادشاه سیبایس سیصد هزار قشون فرستاد و کرتن بسیار کم بودند و
همه شجاع و میلکن سرداران ایشان در شجاعت مشهور بود

سیبایس با اسبهای خود در اقص کردن آموخته بودند و در جنگ کرتن با قی و
شور زده اسبها برقص در آمدند بعد حمله با ایشان کرده و سیبایس را مجروح
نموده پس از پنجاه روز آن را مسخر نمودند
کرتن با شهر خراب نموده رود گرا میس را از آن گذرانیدند و مسلمین را

که تجارت با بیابان داشتند چون بخریدند بقدری ملاحظه و متانت گشته

که مدت چند روز تمام با مس عزا پوشیدند

فیثاغورث و شاگردانش - فیثاغورث در یکی از شهرهای ایتالیا

زندگی میکرد و تولد و در سال شصت و هفتاد و در جزیره ساسش شده بود

یا حکیم بزرگ مدتی در بابل و مصر سفر کرده و از ظلم پادشاه از شهر خود فرار نمود

بگوشن آمده بود

فیثاغورث ریاضی دان و منجم بوده گویند چرخ زمین را او ثابت کرده و گفته اند

که ستاره اول شب همان ستاره است که نزدیک طلوع آفتاب دیده میشود

فیثاغورث گفته که اینده پنجم میباشد که من پیش از آمدن او هم و سابق بر این روح

من در جسد اقرب پهلوان یونانی بوده گویند فیثاغورث اسلحه فیلد از ایشان

بشمارن فیثاغورث او را سحر کرده میگفتند روح یکی از دوستان حکیم در جسد

سگی بوده فیثاغورث گوشت حیوانات را نمخورد و همیشه مردم را بعد از او

و اعتدال نصیحت مینمود

غالب نجای ایتالیا است که فیثاغورث بود و ایشان همیشه را محترم و مطلقاً

تابع حکم او بودند فیثاغورث شاگردان خود را در تشریح جمیع گزده بود و گوشت

سید نفس را کرده داشته دایان بر جب حکم او همیشه ساکت و آرام و گوشت حیوانات
نمخوردند شاکردن میثا عورت مدتی در کربن حکومت نمودند اما بعد از آن
بسیار پس گرفتن با جمع کشته خوانند حکومت و پسر و هند ایشان رضی نگشته از آن
گرتن با خانه ایشان را حاطه نموده وقت در زیادوی از آنها را قبل رسانیدند آن
فیثا عورت فرار نموده به میثا پنت آمد

علی دیگر تقلید کرتن ما را نموده مخصوصا در میثا پنت تمام شاکردن فیثا عورت را
بخر از د و نفس را قبل رسانیدند

مشهرات یونان در گل - فسن با که در آسیای صغیر بودند
فقط دزدی و راهزنی بود و اول شهری که بغرب حرکت نمود فسن با بودند که
به پروانس آمدند

در سال ششصد و هجرتین فسن در مصب رن منگن کده روی صخره
شهر ماری (ماسایا) را بنا کردند ماری اول بندر بدتر بود و
بنای ماری را بدین قسم نقل میکنند

یکی از تجار فسن موسوم به اگر نلس بنا خیزه سنگ پیر و واقع در شرق آن سید
پادشاه این بنا خیزه عوسی دختر خود را این سید را گزنس را هم دعوت کرد در این بنا

در قسم بود که هر زنی برای انتخاب شوهر خود مختار باشد از این جهت دختر کیلاس
از شرابی بدست گرفته و در میان تمام مدعوین به آنگزاش تعارف نمود
پادشاه تاجریونانی را بدامادی خود قبول نمود و اگر پیش شهر ماری را بنا کرد
اراضی ماری سنگلاخ و محصولاتش بود و اما چون در کتار و ریوا وقت
برود می رفتی کرده بند بزرگی کشید.

ماری با کمک فینیس مستعمرات زیاد می از آب تا اسپانی بنا کردند و مشهور آنها
عبادت از ایلیا (هیتر) و آنتی پلیس (آغیب) و نیکا (آغیب)
و آکاتا (آگد).

مستعمرات اسپانی - فینیس قبل از یونانیان با اسپانیا تجارت داشتند
یکی از تجار سائنس بصره رفت با کشتی اورا بهت پانی را نزد فیلیپس ماریس
آمده مال التجاره خود را فروخته و مقدار زیادی طلا و نقره گرفت چون بطن
خود مرخصت کرد بعد برارفته و و یک بزرگی برای آلبه وقف نمود
هزاران بعد یونانیان راه اسپانی را شناخته و عده مهاجر از هنر و با تجارتند
پادشاه تارقیس محبت زیاد می مهاجرین یونانی کرد و خوشش نمود که در مملکت او
مستوطن شوند اما ایشان استنماع کرده و پذیرفتند

مهاجرین در پانچ خیابان پرنی شهر اسپرینون در ابا بعدی برای ارتعین ساگر و
 اسپرینون در ساحل رود (در آنس) را ساخته
 یونان تجارتی در مغرب تا مالاکا داشته و مغربترین آنجا
 همگی شکلی بن میباشند

فصل یازدهم اولین نمودن تجارت و صنعت

تجارت یونان — در دیرینه یا بحر الروم فقط سفین یونان و فلیپینا
 حرکت میکردند یونان قشهار مجبور نبودند که سفین خود را فقط در مغرب
 دیرینه حرکت دهند

بزرگترین شهر تجارتی اسپرینون بود این شهر نزدیک صوب با اندر و
 محصولات لیدی بی در آنجا میآید در سیل پارچه های شمشیری سفین سفین
 تجارتی با سه ناحیه تجارت داشته در جنوب مصر در شمال سمرات یونان و
 مغرب با مملکت یونان مخصوصا از ارتر می و سیباریس تجارتی از این
 نواحی میبند و جواهر و پارچه های کتانی در سن و آهین و پوست و ایریشم و شکر
 و روغن میخریدند

ناحیه فی در ساحل سیل واقع و کنین قطاع الطریق و با مملکت گل سپانی تجارت
سائنس اول بندر آسیا بوده و تجارت آنجا با کرت و کاسین بوده *

شهر تجارتی یونان غالباً در حبشیر یا ساحل دریا واقع بوده
کاسین نزدیک آرپ واقع و محصولش شمش و صدف قرمز رنگ و مس و آهن

بوده این شهر دارای کارخانه های اسلحه سازی و پارچه بافی بوده

چون ناحیه باثی بی بندر بود کاسین را برای آنها تجارت میکردند

ارتری بواسطه جلگه بزرگی از کاسین جدا بوده

در کرت طرف گلی و فلزی می ساختند سفاین کرت بسیار معتقد و گویند

مخترع کشتی گرفتار بوده اند *

سفاین کرت در دریا حرکت میکردند یکی در دریای اریتریا با سائنس و کاسین

دیگری در دریای اوریاتیک با جزیره سیسیل و سیراکوز

ازین در جزیره صخره واقع و تجارت عمده آن ظروف فلزی آلات است

مکان فقط تجارت کدم داشته و آنرا بواسطه مستعراتش در هینفسر میگردانند

بنادر عمده یونان در اوریاتیک از شهر در بوده اند که سیر که تجارت اسی را

میکردند سیراکوز و جزیره سیر و تارانت در ایتالیا که کدم درون

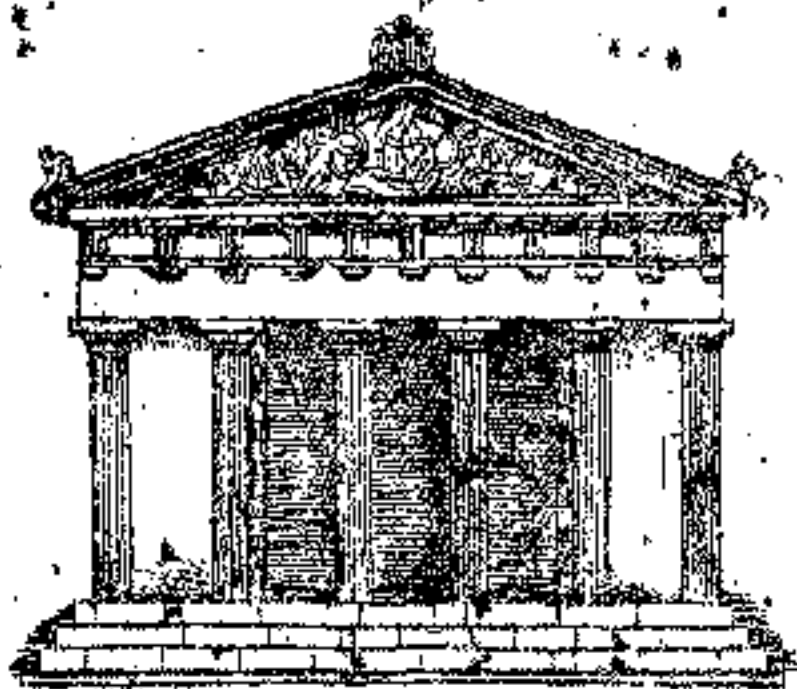
یونان فرستاده در عوض ظروف کالی و نسوزی دریافت میکرده
غالب شهرهای تجارتی رقیب و دشمن بود که بر بوده اند مثلاً ایزن و بکار ضد کشت
حصان و کرت ضد میل و کالیس میل ضد ارتزی و ارتزی با سیراکوز و استرا
متوجه شده ششمی بسیار پس می نمودند

جنگ ششمی میان کالیس و ارتزی و اقدک کالیس با کرت و سانس متحد گشت
و ارتزی با میل سرداران قرار دادند که بی تیر و گمان جنگ کنند ارتزی مغلوب گشت
اصل و مبدأ صنایع — در عصر عمر عمارات و آلات جنگی را بطرز
مشرق زمینها می ساختند بعد یونانیان بسیار تقلید ممالک مجاور خود خیرترین
و لیسیک و لیسین را کرده و بعضی اختراعات هم نمودند
حجاری و بنائی و نقاشی و مسد و غیره بزودی در شهرهای بزرگ یونان ترتیبی
حجاری — مجسمه های مقدسی خدایان از چوب بوده که کوبند
در حال یکی از چاران آن مجسمه های ساخت که واری حسن با صره و کت
بودند چنانکه مذکور شد چون این چار را در لایبی نکت حسن نمودند بنائی
خود تقبیه نموده از مجسمه ساز کرد

یونانیان بعد ظروف کالی و نقاشی یاد گرفتند و آن در این باب نقل کرده اند

دختر پوتاموس ششی با شوهرش در طاقی ایستاده بود سایه شوهر روی دیوار
 نمودار شد دختر طرف سایه را خراشیده و پدرش او را با گل رسم کرد
 چهارم ای قدیم یونان سلو سازی و ظروف سازی را هم آموخته بودند قید میان
 فقط با مفرغ کار میکردند اول قطعات بجمه را ساخته و بعد از آن با مفرغ وصل نمیکردند
 چهارم ای سانس غالب ساخته را اختراع کردند که نند مختراع این طرح حبه
 زکسن و سپریش تدریس و تلمیح کس بودند که مجسمه برای آملین ساختند
 کلاکس یکی از چهاران ششی نیم کرون را اختراع نمود
 چهار طائفه چهار در ششی بین زندگی میکردند کلاکس و میکیادوس
 و اگر کس و بوپانس
 در کرت چهاران مشهوری بودند و نفسه از ایشان و می نو و اس
 و سلس و سیون آمدند و در قرن ششم سیون بو هطه مجسمه های فلزی
 در تمام یونان مشهور گشت
 معروفترین آنها کاناکس بود که آفرودیت را با طلا و عاج خسته
 و در اطریش و مجسمه آملین را کذاشته بودند
 در اسپارت و آلمی و اگر کس و کرت و از این چهاران مشهور مکن باشند

چهاران این مجسمه از این قبیل است و در نیمه سال ساختند
 در سال هزار و هشتصد و یازده و مجسمه زیادتی در این پیدا کردند که در جلو مجسمه
 بوده و آنها را در پشت نماید و حال در باوی نیز در نوزده هجری
 زالق (سیب) است
 در بالای حوض خان معبد خب یونان با ترو و در ارجحاری کرده است ۲۸



در باوی

حوض خان معبد خب یونان

در کثرت قیام این پادشاه این در طرف دیگر که پادشاه بود
 با هر کس در طرف دیگر از آن کس در ترو و با که با ترکی را ساخته کرده است
 در و نظر این مجلس است با ترو استاده و نقش با ترکیل متعال است از کثرت

و نایان و اعراف و کیر و کول و استاده اند این چهاری را شکل مثلث بالایی

مبدا شراره و اوده و تمام این تصاویر متبسم میباشند

چهار این آئین مجتمه های زیادی ساخته در اکثر اول قرار میدهند و در هر روز

بشاد و پنج پادشاهان یونان جفریات زیادی در اکثر اول کرده مجتمه های

غالب مجتمه اشکل زمانی بودند که باباسس طول و موهای مجتمه پنج چهاری

مجتمه های سنکی و مرمری را ملون میگردند

بشالی — یونان باقی را هم از آسیایند مخصوصا اریدی تخته

کرده بودند اما اطلاع صحیحی در بسبب آن عصر نداریم و بسبب آنکه می شناسیم

شبابی بشرق زمینها دارند

در قرن پنجم و ششم یونان بسبب نخستند که حال تمام معدوم شده و چند خرابه در

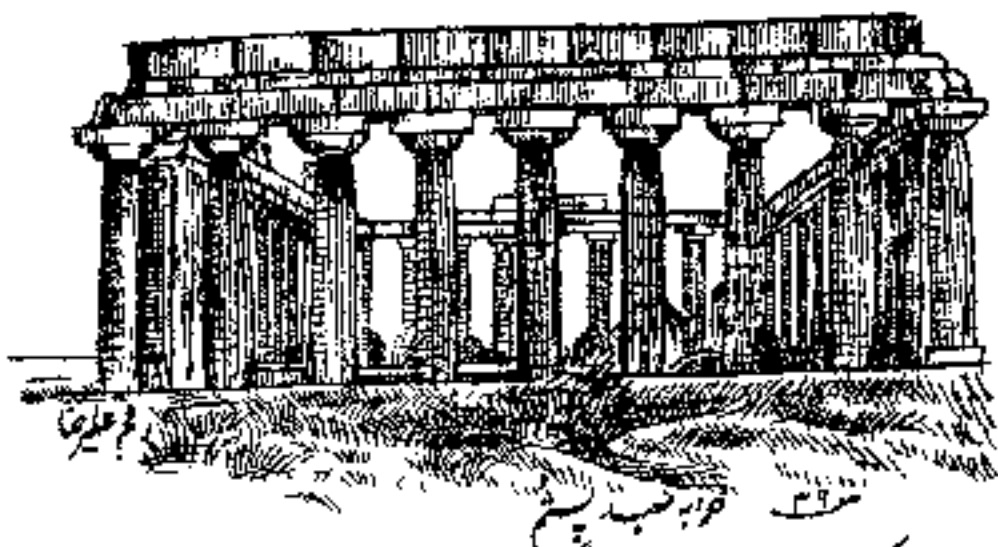
سینل و سیلی سنت و مخصوصا پنجم سن و شش در ایتالیا و چند ستون کمرش

و این مشرباتی نامند

حروف منقوشه — اطلاع صحیحی در باب بقا شان قرن پنجم نداریم

حروف منقوشه زیادی در یونان آسیا و در ایتالیا یافته اند که در روی بعضی از

آن حروف هم صانین آنها حکاکی شده



ظروف معمولی کرارتز (ظرف دین شاد) بود که در آن آب را با شراب مخلوط کرده

می‌شامیدند ۴۰



۴۰ کرارتز و ظرف دین شاد



۴۱ سیت

بسیست سوره ۴۱ ظرفی بوده که

در آن عطریات میکشیدند و کوب

(جام) س ۳۲ که با آن آب

میشویدند در روی غالب خرد

تصویر خدیایان و جنگ تروداد

بر کس نقش میکردند



س ۳۲ کوب یا جام

موسیعی و شعر - کوبند نغمه‌ای چو بان قمریری بوده اند و بنانه

مارسیاس فریاد را بدین نحو نقل میکنند

مارسیاس چو بان آملین ب نغمه موسیقی تهر شمرده و هر دو نزد هندیان

پادشاه فریری آمدند پادشاه مارسیاس را درنی تبریح داد آملین تغییر نشانه

بدبخت را قتل رسانید و گوش طوطی برای پادشاه خلق کرد

آوازه خوانی یونانیان بطرز فریرین ولیدین و درین بوده

آلات موسیقی یونانیان فی دستار بوده

مغنیان قرن هشتم و نهم در تمام یونان مشهور و اسم آنها را فقط میدنم ^{س ۳۳} _{س ۳۴}

که از سارو به سپارت آمده بود بر زبانند و آلس و اریو

و ساف (شاعر) که از فیثوس بیونان آمده بودند

کوسندروزی آریون و چار را هر زمان دریابد و خواستند او را بدربار پادشاهان
قبل از این عمل چنگ را گرفته و چنان میسایمی نوشت که حیوانات در پارس از آب
برای استماع بیرون آوردند و چون او را در دریایانداختند دلفنی
(خوک دریایی) او را بپشت گرفته باصل رسانید
شعری مشهور کالیپئوس و آرشینک و سلن و تیگنیس و
سیمینید بوده اند

سیمینید همیشه مرع فاشین را می گفته و حکایتی در باب او نقل میکند
روزی سیمینید قصیده برای دو برادر ساخته و در آن مرع زیادی از کاسترو
پلوکس نمود چون صلوات خواست بدو گفتند باید که کاسترو پلوکس دریافت نماید
زیرا که تو فقط برای آنها قصیده ساخته و مرع کرده

سیمینید جانی دعوت داشت ناگاه بدو گفتند دو نفر نظر تو میسپانند شاعر
بیرون آمده فی الفور سقف طاق پلین آمده و تمام مدعویین کشته شدند و آن
دو نفر کاسترو پلوکس بودند

عقل - در شعرای یونان مخصوصاً در فیثوس عقلای حسدی بودند

که در باب آثار طبیعت و نجوم و ریاضی بنده سه و سایر علوم سخن میراندند
 اقوال این عقلا بسیار مشهور میباشد کلماتی چند از گفتار ایشان اینجا ذکر میشود
 خود را شناس - در دنیا چیزی نماند نیست - غلط حرف نزن - حکومت
 کسیر است که اطاعت را اول تو نیست باشد - زیادد کوشش ده و کم حرف
 - پسند بکس آنچه بخود نپسندی - از حد تجاوز نکن - آزادی حقیقی وجدان است -
 بهترین خصایل عظمت - بزرگترین بختی تحمل نکردن یک بدبختی است -
 تجربه انسان را حاصل کند - با تانی شروع کن و با استقامت عاده بنا -
 غالب این عقلا خیالات خود را بشعر در میآوردند تا بین عقلا در سخن شگفت
 نظر را متوجه نموده و آثار عقلای سبقت میدهند چهار نفر از مشاهیر آنها از پیغمبر
 تالیس متل (تالیس) و بیاس بر پیمان و پستیا کوش
 یعنی این و سخن آتی
 این دو شخص آخری بقدری معروف و مشهور شدند که بعضی ممالک آنها را
 مقصد خود مقرر دادند
 گویند چون شهر بیلوس را غارت نمودند این عاقل عریان از شهر بیرون آمده
 گفت من همه چیز را با خود بردم

تائیس در سال ششصد و چهل در میل تولد یافت این شخص فلیوف و منجم بوده و
سبب خوف و کسوف رکعت نمود مدتی در مصر تحصیلات ریاضی کرد و غالب
قضایای ملت و هرم را آموخت تائیس آب را حاضر صلی و نیاید است و
هر شی از آب تشکیل میشود و دوباره بان مرحت میکند یونانیان تائیس را
خلاق میدانند

سه عامل دیگر کلیبول پادشاه لیدس و شیلین اسپارتی پرتیاندز
پادشاه کرت بوده اند

همچنین آریستدیم اسپارتی و زپی نسید کرتی و سیت را بجز عقل و سبب میدادند

فصل دوازدهم تراود هلنی

اتحاد هلنی - مدیونان قدیم از بحر اسود تا تنگه جبل الفارق بوده این مملکت

عظیم بقضعات بسیار کوچکی تقسیم شده بود که هر کدام حکومت و مذہب و قوانین

مختلفه داشته اند غالب این شهر با با هم خاک منجموده و هر قطعه که استخراجی شد

ساکنین آنجا را فسر و خد یا پیشل میسرانند با وجود تمام این اختلافات

یونانیان خود را از یک سلسله و از یک نژاد میدانستند

یونانیان متعجبی را بسیار مثل جرج داده و هر وقت مورخ و خلاق

ملین مارا چنین نقتل میکند

ملین مارا برای یک خون دیگر میباید خدایان معاصد و قربانیان
ایسان مختلف نیست

زمان ملین یونانی و تمام خوردار نسل و کانی این میدانستند
سابقش خدایان — یونانیان خدایان را موجودات قادر دانستند
و خوبی و بدی سخن را با ایشان نسبت داده و آثار حلق تمام با طبیعت میدادند
یونانیان خدایان را بگنجه و مغرور و استه و همیشه نسبت با آنها چای پوسی و تلخی کرده
و صدقه و عالی خوب در راه آنها می نمودند

گرنه نطق میگوید کسی محبوب خدایان کرد که برای آنها خدمت نماید
چون دختر که برینس را یونانیان در دیدند بعد از این آمد و گفت ای
ربان جمع خورداری حلاق موسیقی مدتی خدمت نمودم و معبدت را با آنها
قتل زیت دادم و حال نزد تو آمده قصاص من مصلح
آهن جسم به گریز رس نموده و ناخوشی سخن به یونانیان فرستاده که مقدار
زیادی از آنها را هلاک نمود

یونانیان تحف برای بادا قریل البه و جوهر و ظروف شراب شیرین میدادند

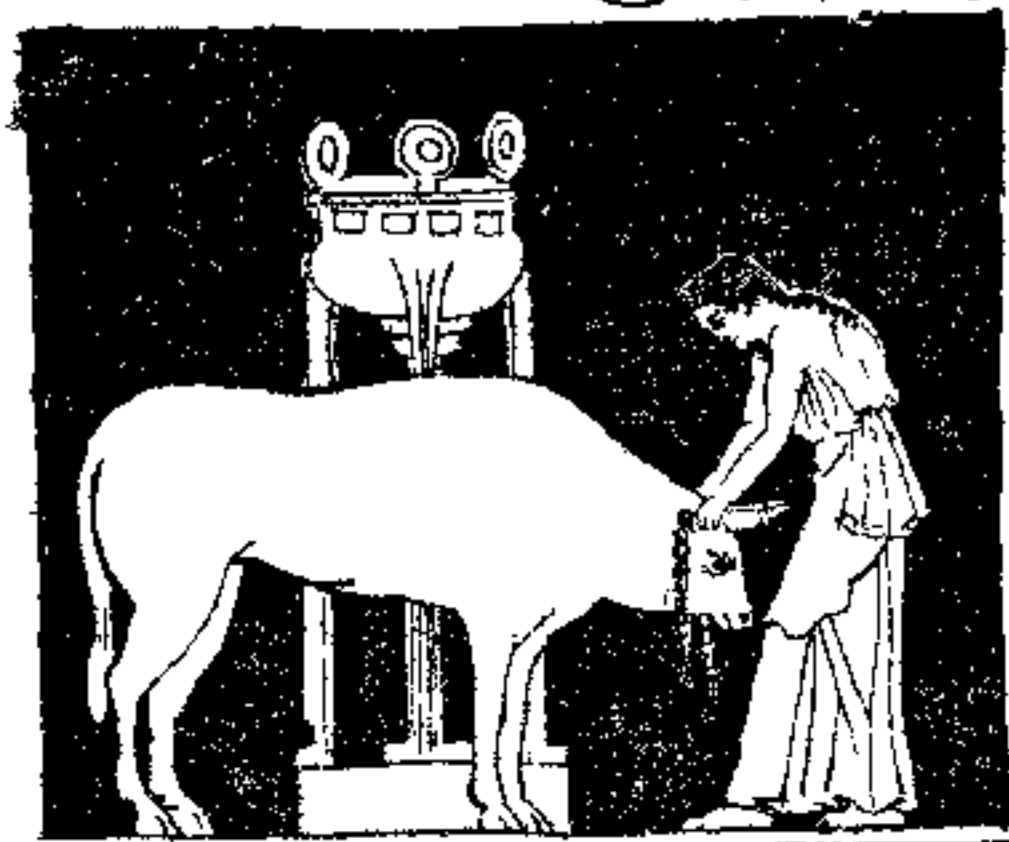
میرده گویند در وقت شرب مقدار می شراب در راه خدا بان بر زمین میریزند و در

معا بدروی مخراب تا خود و عنبر میوزانند

قربانی — غالب قربانیا در قتل جالی یا جنگها و یا در فادایم شده

در ابتدا روی مخراب معبد خود و عنبر میوزانند و حیوان قربانی را در پامن

آن نگاه میداشته سر ۲۳



مستعد تدارک یک قربانی

حیوانات قربانی غالباً گاویا میش یا قوچ و یا خوک بوده اول آبی بر حیوان
کذاشته و رانده کلی بگردنش آویزان میسوزند بعد چوبوده روی سر میزنند
و با گزیابری او را میسکند و خون او را جمع کرده در معبد میسپاشند

همسکام قربانی شخصی نمی‌برد و بعد گوشت او را قطعه قطعه نموده معارف و غیره
با عود و عنبر مخلوط نموده در روی محراب میوزانند
گاهی حیوان را میوزانند و این عمل را هُلکُت می‌کنند هنگامی که قربانی
گردن صد حیوان بوده

آو غمپیس — برای قربانی ابتدا در چشمه غسل نموده لباس پاکیزه و نظیف
پوشیده در جلو محراب معبد می‌ایستاده و شروع بخواندن اذیعه می‌نموند
اغلب اوقات کشتی نزد شخص قربانی کن ایستاده و اذیعه مخصوصی برای
آن عمل با و تسلیم میگردد

برای قصاص و خونخواهی بجا چند یان غضب و مخصوصاً ایرینی می‌نهند
امالی آن برای اطاعت قانون ایضاً برت را نوشته بودند

چونکه از اطاعت قانون بر بچید خود و خانواده اش قتل خواهد رسید
برای قسم خوردن اول دعا خوانده و بعد خدا یا ترا به شهادت می‌طلبند مثلاً
قسمنامه ذیل را در یکی از نوح کرت یافته‌اند

من هستیاء ز نوئس و میرا د آتن و آلمن و لیت و آریس
و آریس و نیت با (جوریا) و گریبانت با و تمام خدا یا

دآئید با ایشاد و ت مظلیم

در معابدات جنگی و غیره سرداران و بزرگان شهر قسم میخورند
یکی از خطبای یونان قدیم چنین گفته - مشروطه یونان قسم نکاهد شترتیرا
هر کس مخالفت قسم و قول خود را نماید خدایان بد و غضب آورده و مجازات سخت
اورا خواهند نمود

الو بیت و تعالی - یونانیان خدایان را مصلح و مشفق تصور میکنند
میکنند خدایان شبها بخواب بعضی اشخاص آمده و العانات چندی با آنها میگویند
بزرگداشت که خوابها از بنگان خدایان خارج شده برد و قسمند یکی فریبند
که از در عجاج خارج میشود و دیگری حقیقی که از در شاخ خارج میکند
خدایان معجزه و بعضی العانات بردمان مقدس آموخته و حسین اشخاص را مضرت و کالی
بین خطاب نموده و دولت نامه بعیسین برای ایشان مقرر میگرد

سبب خوف و خوف و زمین لرزه و در این سوره را بخدایان نسبت میدادند
در جنگ پادشاه سیوانی رهسربانی نموده و امعار و مسده اورا اطلاع میدادند
وز این رو را نصی بودن خدایان را بچنگ ملتفت میگشت
تایش پهلوانان - ستایش پهلوانان در یونان و جب و کینه

زیاد در ستایش آن یاد داشتند و تصور نمیکردند که اروج آنها در بعضی ایکنه و مخصوصاً
در جنگمانایان شود

شغف و هیا برای پهلوانان شراب و تراسب بوده و آنها در روی زمین میسپاشتند
و بعضی اوقات لباس و آلات تربیت در مقابل پهلوانان مخمومی میکردند
این اعمال را نه فقط برای پهلوانان مخمومی میداشتند بلکه بعد از فوت رؤسای
برخانواده معمول و مخمومی می شده است

یونانیان معتقد بودند که اجساد را در دفن نمایند و کیفیتند چون مزه میخوردند و در
سرگردان و بیخمان خواهد ماند از این جهت بعضی را در دفن و بعضی را سوزانده استخوانها
دفن میکردند

تایش آتش مقدس - در برخانه و در هر شهری تایش مقدس بود و
برگزیدند و را خانوش نگاه میداشتند

قبل از نهار و شام رُسَس خانوده قدری شراب روی آتش میرنجید و طفلان جدید
الولاده را اول نزد آتش مقدس میبردند

بشکوه هر شهری مستحضر زیادی داشته شد و آنگاه در آن اعضای شوری مستحضر آتش

پرستان بوده اند

چون شهری در بنا میگردند قدری از کسب مقدس در جای خود داشته و عیدیه می
آنجای ترتیب میدهند

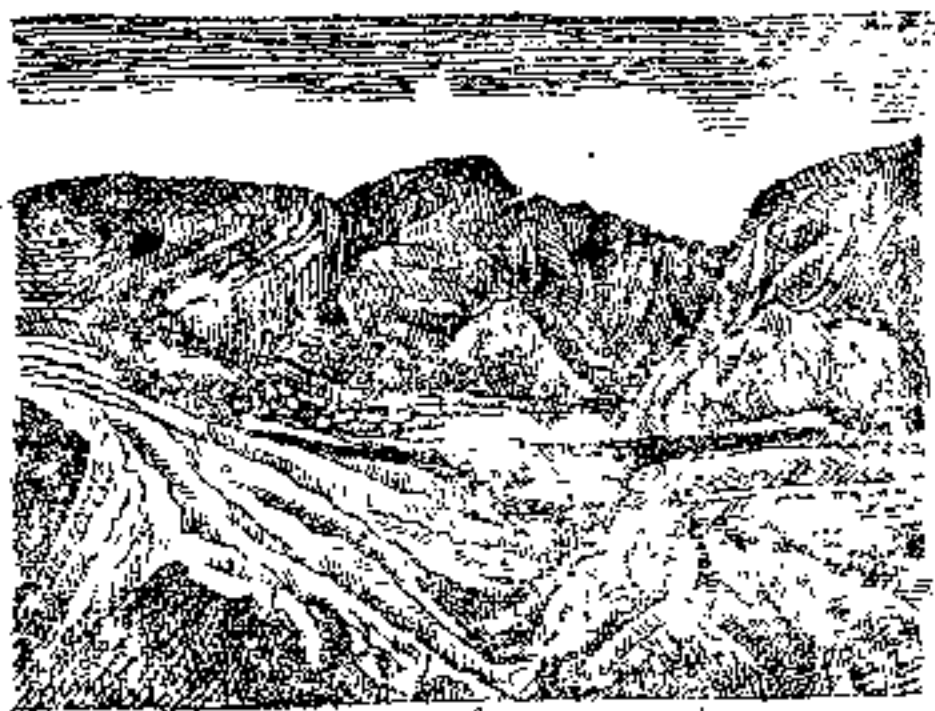
معابد یونانیان معابد زنمادی برای خدایان ساخته و در آشنایی از چوب
یا فلز بود، هر مرد و علاج گذاشته اینهمه قسمی مانی میسپوسته در

بیمبیین پریدهای قسمی و ظروف طلا و نقره در معابد برده بر می آید این وقت
معبدهای دارای چند خادم و یک متولی بوده در ایالت یونانیان معبد بر آمده
سرودی خوانده و بعد نی یا خاک میزدند

یونان دارای چند هزار معبد بوده و بی مشهورترین معابد دلف و المپی است
دلف معبد دلف در دماغه کوه قسید واقع و مقصد مظهر از سطح
دریا بر تعلق میسبانه ۴۴

گویند بار بزرگی موسوم به پی تی تی سابق در یکی از غارهای این کوه مسکن کرده و حساب
زیادای بسواکن آنخل میرسانید روزی آنم از این مکان عبور نمود و بار
و معبدی در آنجا بجهت خود بنا نمود

یونانیان معابد بزرگی در پائین کوه پاناس ساخته چیمه های بزرگی از کوه چ
بوده و معروفترین آنها کاشنالی است که در جتهای شجر العار بر آن محاط گردید



سوی دلفی در قم خیرستان

گویند در نزدیکی این چشمه روزگاری بابت انواع آواز جمع میشده و این چنین خنک میزدند
در وسط مسجدها سنگی بطنی شکل بوده که اطراف آن دو عقاب طلایی قرار داده بودند
و از آنجا زمین میگذشت

یونانیان تصور میکردند که این سنگ در وسط زمین قرار دارد و گویند بابت آن
دو عقاب را بگردش کردن دور زمین مأمور کرده و این دو عقاب هر یک را در
ملاقات کردند و در انتهای مسجدها پایه بزرگی در مقابل شکاف صخره قرار داده
شده بود و گویند سیم سردی از این شکاف بیرون آمده و هر کس آنرا تنفس میکرد در آنجا
بمبئی میزد از بی موسوم بچی حتی بعد از آنکه یک روز روزه گرفت بمبئی آمد

روی سپایه نشست چون نسیم سرد آتشی بر در سینه زش پرید و اعضایش نشستند

از دستش کف آمد شروع به بریان نمود

خدمت معبد ایچر نماز اشعر در آورده و آنرا وحی نامیدند

این نامیگام جنگ و پرسیانی به دلیف آمده و وحی طلب میکردند یونانیان هم تعلیه

آنها نموده و تمام معبد این چنین میآمدند خدمت و کشیشهای معبد بزودی

ترقی نموده اول متمول دولت شدند

اشخاصیکه به دلیف میآمدند اول در چشمه کاستمانی غسل کرده بعد معبد میرفتند

در یکی از وایا نهامی معبد دلیف این پند نامی علقانه را بخط طلا حکاکی کرده بودند

(خودت را شناس) (در دنیا چیز زیادی نیست)

چون از هر ملک بامه و ظروف و سه پایه و مجسمه بدلیف میآوردند کم کم معبد مؤثره بزرگ

ایفلیکتیون - محل کوهستانی اطراف دلیف محلی مرکب از دو ازده نفر

میکشیدند و آنرا شورای ایفلیکتیون نامیدند

این مجلس سالی دو مرتبه منعقد میشده یکی در بهار نزدیک معبد (دیمتر در (میل)

و دیگری در پاییز نزدیک معبد آپمن در (دلیف)

ایفلیکتیون آنچه از زیادای بزوار که داشته و قسم خورده بودند که هر کس ملک و

و قیامت خدا جان را غصب کند بقتل رساند در سال شصده ششستای هفت
شکایت نزد سواکن کره میا برود

در پیغمبر کره میا یکی از شهرهای بزرگ و صالحترین بود و کرب و گرفتاری
مقداری پول برای حق راه داری از نو وارد یافت دریافت کنند
از دلف و حی به آمفیکتیون برسید که با کربیا جنگ کرده مال آنها را غارت
وزمانشان را اسیر و مردان آنها را برای چندین ماه قربانی نمایند

سپس قشون را مرتب کرده و سرداری از ملک سپارتی و کلستین پادشاه
سیون قشون را روانه کره نمودند اول آمفیکتیون چشمه را که نزدیک کره
بود سموم کردند و بعد از ده سالی شهر را منهدم نموده کشتیش را فروخته و باقی
و غنم کردند که در زمین کربیا بچکن نمانی ننماید آن ناحیه را وقف نمودند

و لیس - یکی از سعادتهای دیگر آملین دس بود و ساکنین هزار پیرینی بدو نجات
گویند لیت الله از ترس هر ازین بت از باب دس پناه آورده آملین
دارتیس در این ناحیه از او متولد گشتند آملین محرابی از شاخ حیواناتی که شکار کرده
بنا کرد یعنی اول مقابل محراب شاخی او عید میخوانند اما بعد محراب

و بعدی از مرمر بجهت رب انواع ساختند

هر سال از تمام شهر مخصوصاً از آن به دینس آمده بعد از آواز خواندن در
موسمی موسوم بر قصه زرد آتش میگردند

المسی - در مغرب پلنیز در ده ستور از درخت محراب مخرمی صحبت را بر آید

ساخته بودند و در هر چهار سال بدانجا آمده دعای بخوانند این مکان موسوم
المسی بوده گویند ایجاد المسی را پاپس و هر کس ببلوان برتسار کرده بودند
بعد پادشاه ناحیه ایستیس با لیکورک اسپارتی متحد گشته قرار دادند که در
ناحیه المسی نگذارند خاک دعا شود

کنین
اول در المسی فقط یک محراب و یک میدان سب و دانی بیشتر نبوده و فقط سائ
پلنیز بدانجا میآمدند بعد یونانیان شمس را میگیرند و پلنیز را را نموده برای آن
دوانی بدانجا آمدند بعد کم کم یونانیان معابد و مجسمه های زیادی ساخته بزرگ
المسی یکی از معابد بزرگ یونان گشت

الستیس دیوار سفیدی بوده که شکل مقدس المسی را احاطه کرده بوده
بعد زئوس بسیار بزرگ بوده طولش شصت و چهار متر و عرضش بیست و هفت متر
و ارتفاع آن بیست متر و دوازده ستون سنگی از آنجا داشته بود
در بالای جسلو خان مجدد و مجلس را محساری کرده بودند از یک طرف از نو آنجا

و پلیس که برای سب و آذانی خانه در دست گرفت و یک خندان
در پس آن در وسط معبدتی از طلا با بفت ع سیزده نظر برای رت در آن
ساخته بودند این بت روی تختی از طلا عاج در بر قرار داده شد و در
اگر ز نوس از روی تخت خود بلند شود سقف معبد سقوط خواهد کرد
گویند چون خواستند بت را روی تخت قرار دهند فیدیکس دستور خواست
رضایت رب الارباب را بداند از این جهت تضرع زیادی نمود تا گاه صد
مانند عدد در معبد منعکس شده و برقی از سقف معبد داخل گشت
نزدیک بت سنگی از در هر حلقه طلانی فستار داده بودند
در یکی از اطراف بعد آتیس واقع بوده که در آن محراب قدیمی نوس را با خاک
حیوانات قربانی ساخته بودند
در آتیس چند معبد کوچک بوده و در میان کوه دهه طاق برای کفنی که یونانیان
ساخته بودند در مشرق این محوطه دانی بود که در آن صد هفت و صد انعکاس
میافتد آتیس کم بومط خرابی کوه طغیان چند نهر منهدم شده و در
۱۸۷۵ آمانها خرمات زیادی در شش سال در آنجا نموده و یک بلون
تقریباً خرج کردند چون این بخار خسر نمودند چهل اسب و صد سی مجسمه و هزار

بصدقات مفرغی و هزار آلات گلی و چار صد کتیبه پیدا کردند اما المانیها بکلیه
تصاحب نموده فقط قالب بعضی از آنها را بخشیدند

بازیهای المپی - در چهار سال یونانیان به المپی آمده و پنج روز جشن میکردند

حوالی المپی در این مدت از خیمه و چادر مستور میشده برای شروع جشن اول حیوانی

قربانی نموده و بعد از طواف در بعد تحف و هدایای زیادی در آنجا مستور میشدند

در این مدت در قاضی موسوم به هیلانندیس (قصات یون) تیه جشن میکردند

یونان در بعد آه قسم میگردند که در وقت بازی قانوار رفتار نمایند

فردای آنروز تماشاچیان میدان استادیام میدان و مجمع شده

(در این میدان چهل هزار نفر جایگرفته) زنان و دختران حق دخول در آن

میدان نداشتند

در طلوع آفتاب بشپور مار بصد در آورده و قصات لباس و رازار غوانی داخل

میدان شده و کشتی گیران البته خود را در چادرها و خیمهها میکنند

اول امتحان دو بوده و آن بچند قسم مجزئی میشده و کوه ساده که عبارت از

طنی طول میدان دو و مضاعف که طنی دو برابر طول میدان بوده و دو

بطنی که عبارت از دو وزده و نیم که دیدن دور میدان بوده

گویند یک ارگسی در دو سبقت از کهنان خود بوده و شب برای خبر دادن طغر خرد
 به ارگسی رفت (عالم آلمانی تا ارگسی خود کیلو متر بوده)
 بعد از دو سبقتی میگردند سن ۳۵ و کشتی کیر اول عربان شده در این مختصر



رستم خلیفه

۳۵۰ و ۵۰۰

به دشمنان میاید ز کفی غالب شده
 که شاه حریف را در غده زین
 بعد از کشتی سینست
 (جنگ باشت) شروع شده
 دو سبقت خود از ستم
 چرمی و با تیغهای سربی میگرد

آنگاه به یکدیگر میسوزند تا یکی بشود از بجزورت خود کرده دست از کار باز میدهد
 بعد از سبقت مانگر ارگسی شده و آن ورزشی مرکب از کشتی و جنگ باشت
 بوده این بازی قوت و مهارت زیاد لازم داشته و از این جهت او را بزرگترین
 ورزش شهب تصور میگردند

روز دیگر جشن را در هین پذیرم (میدان سب و دانی) میگردند این میدان
 چهار برابر میدان سابق و عدد ناخت و تار مفصل در اینجا و مطر بوده

ابتدا ناخت و نماز با عرابه میشد این عرابه با بسیار سبک چهار سبب آنهار
 میکشید اول تمام عرابه مارا در عقب سدی نگاه داشته و با صدای شیپوری
 تمام حرکت میکردند چون بانتهای میدان میرسیدند اسبهارا بر کردارنده و
 کوفه دیگر حرکت میکردند بر گردانیدن اسبها بسیار سخت و غالباً چون زناست
 افتاده یا عرابه را خورد میشد گویند مارا اگر رئیس شیطان در آن مکان نمیشد
 و اسبهارا متوخش نموده

بعد از عرابه اسب روانی شروع میشد و سواران در دوازده و فهد دور میدان
 جایزه تعلق بصاحب اسبها داشته و سواران مظاروزی نادانی سوار خود را
 پرت نموده و اول بقصد رسیدن وقت جایزه را بصاحبش داده و مجسمه برای
 نادیمان ساختند

بعد از اسب روانی ماشاچیان دو باره به استناد آمده فطر و زرش پاتاش
 پانچ خوان میشد اول جت و خیز و بعد سینه بازی
 چهار نفر را که در اسب ودانی سبقت کرده سه نفرشان را برای زرش و سبک
 قبول میکردند و دینک عبارت از شک بزرگی بوده که از ابقا صله معینی
 پرت میکردند ۴۶ بعد از تمام این دوزشها جنگ با اسلحه شروع



سایه درشت و دینک

یافته خلبان لباس مخصوصی
 پوشیده سری در دست گرفته
 در دو دفعه طاق میداد
 دو حرکت میکرد و سینه
 رو به خیم مانشا چنان برای
 جایزه دادن پهلوانان

جمع میشده جایزه عهده تاجی از شاخه زیتون و شاخه نخلی بوده این تاج بسیار
 مقدس و خانکد میگویند آنرا از درختی که بر گلشن کاشته بود تربیت میدادند



سایه او دین خلبان سپردار

تاج را روی سبزی محافل بعد قسمت کرده و یکی از پهلوانان بزرگ بند شده شخص فدا
 می طلبیده و پهلوان پس با تاج را بر سر او میگذاشتند

چون شخص فدا بجای خود در جهت میگردید و حتی از غوانی پوشیده بر عرابه چهار